

حکومت و رهبری پیامبر اعظم (ص) در قرآن کریم

حجة الاسلام غلامحسین هادویان
عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

اسلام برای تربیت و تکامل انسان، نظامهای متعدد از قبیل نظام حقوقی و قضایی، نظام تربیتی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی و... پیش بینی کرده است. در این میان، نظام سیاسی جایگاه ویژه ای دارد. نظام سیاسی اسلام بر مفهوم عمیق و دقیق ولایت مبتنی است. در عصر حاضر، عده ای تحت تأثیر اندیشه‌های سکولاریستی غربی بطور کلی منکر نظام ولایی گردیده و حتی ولایت و حکومت پیامبر (ص) را بشری و غیر مرتبط با رسالت الهی و دینی آن بزرگوار دانسته‌اند. با توجه به اهمیت بحث ولایت و حکومت در اسلام، این مقاله به بررسی و نقد این اندیشه پرداخته است و با استناد به آیات قرآن کریم، اثبات می‌کند که حکومت و رهبری اجتماعی از لوازم قطعی و جدایی‌ناپذیر ادیان آسمانی بویژه دین اسلام است.

کلید واژه‌ها: نظام سیاسی اسلام، پیامبر اسلام (ص)، دین و سیاست، سکولاریسم

مقدمه

یکی از ویژگیهای دین اسلام به عنوان دین خاتم و نجاتبخش بشریت، جامعیت تعالیم و آموزه‌های آن است. اسلام، دین و دنیا، فرد و جامعه، دنیا و آخرت، مادیت و معنویت را با هم جمع نموده است و انسان کامل را انسانی می‌داند که بتواند بطور متوازن به نقطه طلایی تعادل در عرصه‌های مختلف حیات بشری دست یابد.

اسلام برای تربیت و تکامل انسان، نظامهای متعدد از قبیل نظام حقوقی و قضایی، نظام تربیتی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی و... پیش‌بینی کرده است. در این میان، نظام سیاسی جایگاه ویژه‌ای دارد. نظام سیاسی اسلام بر مفهوم عمیق و دقیق ولایت مبتنی است. در روایات معصومین علیهم السلام جایگاه و اهمیت ولایت از نماز، روزه، حج و... بالاتر معرفی شده است.

متأسفانه حوادث تاریخی صدر اسلام مانع از اجرای نظام ولایی در جامعه شد و خلافت جایگزین ولایت گردید. در عصر حاضر نیز عده‌ای تحت تأثیر اندیشه‌های سکولاریستی غربی بطور کلی منکر نظام ولایی گردیده و حتی ولایت و حکومت پیامبر(ص) را بشری و غیر مرتبط با رسالت الهی و دینی آن بزرگوار دانسته‌اند. با توجه به اهمیت بحث ولایت و حکومت در اسلام، این مقاله به بررسی و نقد این اندیشه پرداخته است و اثبات می‌کند که حکومت و رهبری اجتماعی از لوازم قطعی و جدایی‌ناپذیر ادیان آسمانی است.

۱- این موضوع که رسول الله(صلی الله علیه و آله وسلم) با ورود به مدینه به تأسیس حکومت اقدام فرمود و عملاً زمام امور جامعه را به دست گرفت از نظر همه مسلمانان، مسلم و مفروض است. تنها تعداد اندکی از مسلمانان و برخی از غیر مسلمانان، تأسیس حکومت توسط پیامبر(ص) را منکر شده‌اند. علی عبدالرزاق (مشهور به علی عبدالرزاق) از دانش‌آموختگان دانشگاه الازهر در سال ۱۳۴۳ قمری

در کتاب پر سر و صدای «الاسلام و اصول الحکم» آشکارا هر گونه نظام سیاسی را از اسلام نفی می کند. او می گوید: «محمد (ص) فقط یک رسول بود و دعوت خالص دینی داشت بدون هیچ شائبه‌ای از سلطنت و حکومت و به تأسیس کشور با مفهوم سیاسی امروزی آن اقدام نکرده است. او فقط یک رسول بود مانند پیامبران قبلی خود. ولایت محمد (ص) بر مؤمنان، ولایت رسالت بود بدون هیچ خلطی از ابعاد حکومتی و پادشاهی» (عبدالرازق، ۱۹۹۳: ۶۶-۶۲).

همچنین در کتاب تاریخ اسلام دانشگاه کمبریج تلاش شده است که حکومت پیامبر در مدینه انکار شود. فصل دوم این کتاب، توسط مونتگمری وات استاد دانشگاه ادینبورو تألیف شده است. مؤلف در این بخش از کتاب، وجود هر نوع حکومتی را برای پیامبر (ص) در مدینه انکار می کند. وی ضمن اشاره به قرار دادی که میان قبایل و گروه‌های نه گانه در ابتدای ورود پیامبر به مدینه امضا شد، می نویسد: «جدای از به رسمیت شناختن دعوی دینی، محمد (ص) به طور ساده به عنوان بزرگ یکی از این طوایف نه گانه عمل می کرد و هیچ قدرت خاصی نداشت جز اینکه منازعاتی که صلح و آرامش را در مدینه به مخاطره می افکند به او ارجاع می شد. بنابراین پیامبر از رهبریت حکومت جدید برپا شده در مدینه فاصله زیادی داشت» (دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۳: ۸۰).

۲- برخی از روشنفکران ایران با تأخیری نسبتاً طولانی با پیروی از آرای عبدالرازق، ولایت الهی تفویض شده به پیامبر اعظم (ص) را انکار نموده و حکومت پیامبر (ص) را ناشی از اوضاع خاص اجتماعی و درخواست مردم دانسته‌اند. نظریه حکومت اختصاصی و انگذار شده از سوی خداوند به انبیا دلیل قابل دفاعی ندارد. نمی شود خدا انسان را آزاد آفریده و حاکم بر سرنوشته خود کرده باشد و از سوی دیگر به عده‌ای حق حاکمیت بر این انسانها را بدهد. این دو مسأله با هم ناهماهنگند. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، هفته‌نامه آبان). «از آیهٔ «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول»

(نسا/۵۹) هیچ حق حاکمیتی برای پیامبر و غیره فهمیده نمی‌شود، بلکه این می‌خواهد بگوید حالا که ایمان آوردید و پیامبر را حاکم خود قرار دادید در این چارچوب از حاکم خود پیروی کنید؛ همان‌گونه که چنانچه عقلای هر قومی باید از حاکم خود پیروی کنند و الا امر حکومت دچار اخلال می‌شود.» (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹، هفته‌نامه آبان). خلاصه گفتار آقای شبستری این است که دستور خداوند به پیروی از رسول و اولی الامر از نوع ارشادی است یعنی عقلا خودشان می‌دانند که باید از حاکم تبعیت کنند. شرع نیز این حکم عقلی را امضا و تأیید می‌کند. آقای کدیور نیز به همین دیدگاه اعتقاد دارد: «دین، حکومت ندارد و هیچ روشی را برای نحوه حکومت پیشنهاد نداده است. نحوه حکومت را مردم تعیین می‌کنند؛ چون اصل حکومت یک امر عقلانی است نه دینی» (کدیور، ۱۳۷۷، روزنامه خرداد).

آقای شبستری در جای دیگر، نهاد دین را از سیاست جدا دانسته، پذیرش حکومت را توسط پیامبر، عرفی می‌داند نه دینی. نهاد دین از نهاد حکومت جداست و پذیرش حکومت توسط پیامبر به دلیل اقتضائات زمان بوده است. لذا پس از تحولات فرهنگی - اجتماعی توسط پیامبر، می‌بینیم که این دو نهاد مجدداً از هم تفکیک شدند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۸، روزنامه خرداد).

این نظریات، همه در پی این هستند که پیامبر دارای دو نوع ولایت است: یکی ولایت دینی که برخاسته از مقام نبوت و جزئی از رسالت آن حضرت بوده و دیگری ولایت سیاسی که منشأ آن اوضاع اجتماعی و خواست مردم است. بنابراین علت تشکیل حکومت توسط پیامبر، امری الهی نبوده، کاری به رسالت ندارد. از این رو «شان نبوت و شأن زعامت پیامبر دو مقوله متمایز است. اولی الهی و آسمانی و دومی زمینی و برآمده از ضرورت موقعیت و رأی و خواست مردم مدینه بوده است» (یوسفی اشکوری، ۱۳۸۴، www.ehsanshariati.com/articles).

با توجه به مباحث یاد شده، سؤال اصلی این مقاله این است که آیا پیامبر اسلام از جانب خداوند متعال، علاوه بر شأن رسالت و امامت معنوی، مأموریت زعامت و رهبری سیاسی اجتماعی را بر دوش داشته و یا اینکه شأن زعامت از سوی مردم به پیامبر اسلام (ص) واگذار شده است. فرضیه ما در این مقاله این است که دین در ذات خود دارای احکام و معارفی است که انسان را در عرصه حیات فردی و جمعی و روابط سیاسی هدایت نموده و مسیر ویژه‌ای برای حرکت تکاملی انسان در نظر گرفته است و پیامبران الهی علاوه بر دارا بودن شأن نبوت و رسالت، هم دارای شأن امامت و ولایت باطنی و ملکوتی هستند و هم دارای مقام ولایت و زعامت ملکوی و ناسوتی، بدان معنا که آنها عهده دار سیاست امور مسلمین و والی امور آنان بوده‌اند.

ما در این مقاله با استناد به آیات قرآن کریم و رجوع به منابع تفسیری و کلامی این حقیقت را به اثبات می‌رسانیم.

سؤال فوق از اینجا ناشی شده است که عده‌ای معتقدند زعامت و رهبری سیاسی اجتماعی، کاملاً عرفی و عقلانی است و جزو ذات و گوهر دین نیست و دین در این گونه موضوعات صرفاً به تأیید حکم عقل می‌پردازد.

گروهی از روشنفکران با نگرش حداقلی به دین، اساساً هدف دین را معرفی خدا و آخرت دانسته، هیچ گونه رسالتی برای دین به منظور سامان دادن به زندگی انسان در این دنیا قائل نیستند. آنها ادعا می‌کنند قرآن کریم پاداش و کیفر انسانها را نسبت به اعمالشان به عالم آخرت و بهشت و دوزخ موکول کرده است و در هیچ جا اشاره‌ای به بهبود وضع انسان در این دنیا در برابر انجام دادن اعمال نیک نشده است.

مهندس بازرگان در سالهای پایانی عمرش به این دیدگاه گرایش پیدا کرد. او در مورد اهداف انبیا چنین اظهار داشته است: «هدف رسالت پیغمبران دو چیز بوده است: ۱- انقلاب عظیم و فراگیر علیه خود محوری انسانها برای سوق دادن آنها به سوی

آفریدگار جهانها ۲- اعلام دنیای جاویدان بی‌نهایت بزرگتر از دنیای فعلی (بازرگان، ۱۳۶۷، نشریه کیان). ابلاغ پیامها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیل دنیا در سطح مردم دور از شأن خداوند انسان و جهان است و تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها، پاستورها، گاندی و... است (بازرگان، ۱۳۶۷، نشریه کیان).

دکتر سروش در مقام استدلال بر صحت این دیدگاه می‌گوید: «رسالت و غایت دین تأمین سعادت ابدی انسانهاست زیرا اگر مرگ، پایان حیات بشر به شمار می‌رفت به دین حاجتی نبود؛ همچنان که شناخت زوایای ابدیت و سعادت اخروی تنها وامدار دین و شریعت است. حال اگر وحی در تمامی ابعاد بشر جریان یابد، نقش حس و عقل در نظام معیشتی انکار می‌گردد (سروش، ۱۳۷۷، نشریه کیان).

۳- با توجه به اینکه بحث ما قرآنی است برای اثبات فرضیه فوق به سراغ چهار دسته از آیات قرآن کریم می‌رویم:

دسته اول آیاتی که دین را دارای کارکردهای دنیایی معرفی کرده است.

دسته دوم آیاتی که در آنها با اشاره یا تصریح از حکومت پیامبران یاد شده، و حکومت آنها ناشی از اراده الهی دانسته شده است.

دسته سوم آیاتی که درباره ابعاد حکومت پیامبر اسلام نازل شده، و حکومت ولایت آن بزرگوار را در امتداد ولایت الهی معرفی کرده است.

دسته چهارم آیاتی که بیانگر احکام سیاسی، اجتماعی، قضایی و نظامی است.

۱-۳- آیات دسته اول (کارکردهای دنیوی دین)

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که بیانگر این واقعیت است که پایبندی به دین و ارزشهای دینی، علاوه بر تکامل روحی و معنوی انسان، که آثار عمده آن در حیات پس از مرگ تجلی خواهد کرد در همین دنیا نیز آثار بسیار مثبت و ارزشمندی در پی خواهد داشت. این موضوع با دو بیان متفاوت مورد تأکید قرار گرفته و از

مؤمنان خواسته شده است که به ارزشهای دینی و سنتهای الهی عمل کنند. در شیوه نخست، قرآن کریم با روش تبشیری آثار مثبت وفاداری به ارزشهای دینی را برشمرده است و در شیوه دوم به روش تنذیری که شاید به لحاظ تعداد از شیوه اول بیشتر باشد، آثار و پیامدهای شوم و ناگوار ناشی از سرپیچی از قوانین و سنتهای الهی را، که در همین دنیا دامنگیر متخلفان شده است، بیان می‌دارد.

۱-۱-۳- بیان تبشیری

الف) و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض (هود/۱۰۰) از دیدگاه قرآن کریم بین اعمال نیک و بدی که انسان انجام می‌دهد و حوادثی که رخ می‌دهد، ارتباط برقرار است؛ به تعبیری دیگر، اعمال زشت انسانها، منشأ بروز بسیاری از حوادث ناگوار و مصیبت‌هایی است که در همین دنیا دامنگیر جوامع انسانی می‌شود «و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم» (شوری/۳۰). از سوی دیگر اعمال شایسته و حسنه انسان نیز در همین دنیا سبب فراوانی نعمت و برکات می‌گردد. علامه طباطبایی معتقد است: «حوادثی که در عالم حادث می‌شود تا حدی تابع اعمال مردم است. اگر نوع بشر بر طبق رضای خدا عمل کند و راه طاعت او را پیش گیرد، نزول خیرات و باز شدن درهای برکات را در پی دارند و اگر از راه عبودیت منحرف گشته، ضلالت و فساد نیت را دنبال کنند و اعمال زشت مرتکب شوند، باید منتظر ظهور فساد در خشکی و دریا و هلاکت امته‌ها و سلب امنیت و شیوع ظلم و بروز جنگ‌ها و سایر بدبختی‌ها باشند» (طباطبایی «الف»، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۱).

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: از این آیه می‌توان نکته‌ای را استنباط کرد و آن این است که ایمان این موجود، یعنی نوع بشر و عمل صالح وی در نظام عالم از جهت ارتباطش با زندگی خود او تأثیر دارد؛ به عبارتی دیگر کفر او و عمل زشتش

در فساد عالم مؤثر است. پس اگر انسان به صلاح و سداد گراید نظام دنیا هم از جهت ایفا به لوازم سعادت زندگی بشری و هم از جهت دفع بلا از او و توفیر نعمت برای او صالح خواهد شد (طباطبایی «الف»، بی تا، ج ۶: ۵۳). ایشان در تفسیر این آیه می فرمایند: "برکات به معنای هر چیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است که غالباً انسان به فقد آنها مورد آزمایش قرار می گیرد. در جمله لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض، استعاره به کنایه به کار رفته برای اینکه برکات را به مجرای تشبیه کرده که نعمتهایی الهی از آن مجرا بر آدمیان جریان می یابد. باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می بارد. هوا در موقعش گرم و در موقعش سرد شده و در نتیجه غلات و میوه ها فراوان می شود. البته این در موقعی است که مردم به خدای خود ایمان آورده و تقوا پیشه کنند و گرنه این مجرا بسته شده و جریانش قطع می گردد" (طباطبایی «الف»، بی تا، ج ۸: ۲۵۴).

«از قضایای حتمی و سنت جاریه الهی یکی این است که همواره میان احسان و تقوی و شکر خدا و میان توارد نعمت ها و تضاعف برکات ظاهری و باطنی و نزول و ریزش آن از ناحیه خدا ملازمه بوده است» (طباطبایی «الف»، بی تا، ج ۱۱: ۴۲۶).

برخی دیگر از مفسران نیز با تأکید بر همین سنت الهی، آیه فوق را این گونه تفسیر نموده اند: "در اینکه منظور از برکات زمین و آسمان چیست در میان مفسرین گفتگو است. بعضی آن را به نزول باران و رویدن گیاهان تفسیر کرده اند و بعضی به اجابت دعا و حل مشکلات زندگی، ولی این احتمال نیز وجود دارد که منظور از برکات آسمانی، برکات معنوی و منظور از برکات زمین، برکات مادی بوده باشد. اما با توجه به آیات گذشته، تفسیر اول مناسبتر است" (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۲۶).

(ب) «و ان لو استقاموا علی الطریقه لا سقینا هم ماء غدقا» (جن/۱۶)

در منابع روایی شیعه استقامت بر طریقه، پایبندی مردم به ولایت امیر المؤمنین تفسیر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، بی تا، ج ۲: ۱۵۲ و فرات ابن ابراهیم کوفی، ۱۴۱۰: ۵۱۲).

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم اگر مردم به ثقلین (کتاب الله و عترت رسول) الله تمسک می کردند، آسمان، باران خود را و زمین برکات خود را بر آنان فرو می ریخت و تا روز قیامت از بالای سر (آسمان) و زیر پای خود (زمین) با شادمانی و خرمی از نعمتهای آن برخوردار بودند» (انصاری، ۱۴۱۸: ۱۳۲، به نقل از الروائع المختاره من خطب الامام حسن السبط).

ج) «و لو انهم اقاموا التورات و الانجیل و ما انزل الیهم من ربهم لا کلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم» (مائده/۶۶)

شیخ طوسی می فرماید: معنی اقامه تورات و انجیل این است که به محتوای آن بدون هیچ تحریفی عمل کنند و ممکن است معنای آن این باشد که آن را نصب العین خود قرار دهند تا از مقررات و حدود آن منحرف نشوند و منظور از ما انزل الیهم یا فرقان است و یا هر امر دینی که خدا انسان را به آن راهنمایی کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۵۱۵).

استقامت، حرکت مستمر در جهت رشد است و معنی استقامت بر طریق حق، که عقل به آن دعوت می کند، همان طاعت الهی است.

بنابراین معنای آیه این است که اگر عاقلان پیوسته در مسیر هدایت حرکت کنند و به موجب آن عمل کنند، خداوند به آنها این گونه پاداش می دهد که آنها را با آب فراوان سیراب می سازد. فیض کاشانی می گوید: «منظور از ماء عذفاً این است که خداوند روزی آنها را فراوان می سازد» (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۸۴).

د) فقلت استغفروا ربکم انه کان غفاراً، یرسل السماء علیکم مدراراً و یمددکم

باموال و بنین و يجعل لكم جنات و يجعل لكم انهاراً (نوح/۱۰-۱۲). فخر رازی در ذیل این آیه از مجاهد نقل می‌کند: هنگامی که مردم، مدت طولانی نوح را تکذیب نمودند به مدت ۴۰ سال دچار خشکسالی شدند. نوح به آنان فرمود از شرک استغفار کنید تا خداوند درهای نعمت خود را به روی شما باز کند. فخر رازی در ادامه به عنوان یک قاعده کلی می‌گوید «اشتغال به طاعت، سبب گشایش درهای خیرات و برکات می‌شود» (فخر رازی، بی تا، ج ۳۰: ۱۲۷). او معتقد است خداوند در این آیه، پنج منفعت دنیوی وعده داده است: «۱- باران فراوان ۲- قرار دادن مال ۳- فرزندان ۴- باغها و بستانها ۵- رودخانه‌های جاری» (فخر رازی، بی تا، ج ۳۰: ۱۲۷).

۲-۱-۳- بیان تنذیری

بر اساس آموزه‌های قرآنی بین اعمال ناشایست انسان و پشت پا زدن به دعوت الهی از یک سو و بروز نابسامانی‌های طبیعی و حتی اقتصادی و اجتماعی ارتباط تنگاتنگ وجود دارد. صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «سبب اصلی کمبود آب رودخانه‌ها و کمی بارش باران و پیدایش گرانی و خشکسالی، فراوان شدن گناه، کفران نعمت، استمرار دشمنی و زورگویی، ادا نکردن حقوق دیگران، کم فروشی، ظلم، نیرنگ، ترک امر به معروف و نهی از منکر، عدم پرداخت زکات و حکومت بر اساس قوانین غیر الهی است» (نجفی، بی تا: ۱۲۷).

آیات زیر بیانگر این حقیقت است:

الف) «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا» (روم/۴۱). علامه طباطبایی می‌گوید: این آیه به ظاهر لفظش عام است و مخصوص به یک زمان و یا به یک واقعه نیست و در نتیجه مراد از بر و بحر همان معنای معروف است که شامل همه روی زمین می‌شود و مراد از فساد در زمین، مصایب و بلاهای عمومی است که یکی از منطقه‌ها را گرفته، مردم را نابود می‌کند؛

مانند زلزله، نیامدن باران، قحطی، مرضهای مسری، جنگها، غارتها، سلب امنیت...بما کسبت ایدی الناس یعنی این فساد ظاهر در زمین بر اثر اعمال مردم است یعنی به دلیل شرکی که می‌ورزند و گناهایی است که مرتکب می‌شوند (طباطبایی «ب»، بی‌تا، ج ۱۶: ۲۹۲ و ۲۹۳). آلوسی می‌گوید: آشکار شدن فساد مانند خشک سالی، مرگ و میر، فراوانی آتش‌سوزی، غرق شدن و خفگی صیادان و غواصان در دریا و از بین رفتن برکت از هر چیز و کمی منفعت اشیا و ازدیاد ضرر است (آلوسی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷).

ب) «ضرب الله مثلاً قرية كانت آمنة مطمئنة يأتيها رزقها رغداً من كل مكان فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون» (نحل/۱۱۲). در این آیه، خداوند شهری را مثال می‌زند که از همه جهات در رفاه و آسایش است؛ هم از نعمت امنیت برخوردار است و هم از رونق اقتصادی، به گونه‌ای که نیازمندیهای آن از اطراف به سوی آن سرازیر است. اما در اثر کفران نعمت و ارتکاب گناه، خداوند آنها را مجازات می‌کند و دو نعمت بزرگ امنیت و رفاه اقتصادی را به دو بلای خانمانسوز گر سنگی و ناامنی مبدل می‌سازد. این آیه به دنبال بیان یک قاعده کلی است و آن اینکه بین ایمان داشتن مردم و شکرگزار بودن آنها از یک سو و بین برقراری امنیت و رفاه اجتماعی و اقتصادی رابطه برقرار است. از سوی دیگر، هر گاه امتی نعمتهای مادی و معنوی الهی را کفران نمایند، خداوند نعمت را به نعمت مبدل می‌سازد.

علامه طباطبایی می‌گوید: بعضی گفته‌اند آیه مذکور، مثلی کلی نیست بلکه حکایت حال خصوص مکه است، لکن از سیاق آیات بر می‌آید که مثلی عمومی باشد به عنوان مقدمه و زمینه چینی برای حلال و حرامهایی که بعداً ذکر می‌شود (طباطبایی «ب»، بی‌تا، ج ۱۲: ۵۳۲ و ۵۲۳).

۲-۳- دسته دوم: حکومت انبیا در قرآن

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که برخی به طور عام و برخی به صورت خاص از حکومت پیامبران الهی سخن به میان آورده است.

۱-۲-۳- حکومت انبیا بطور عام

در برخی آیات قرآن آمده است که انبیا مردم را به عبادت خدا و اطاعت از خود دعوت کرده‌اند.

الف) حضرت نوح خطاب به قوم خود می‌فرماید: «انی لکم رسول امین ﴿ فاتقوا الله واطیعونی ﴾ و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجری الاعلی رب العالمین ﴿ فاتقوا الله واطیعون ﴾» (شعرا/۱۰۷-۱۱۰) در سوره شعرا از قول هود، صالح، لوط، شعیب و در سوره آل عمران و زخرف از قول عیسی (ع) همین مطلب را می‌خوانیم.

از اینجا سخن کسانی که معتقدند وظیفه انبیا فقط ابلاغ پیام بوده است و آنان تکلیف دیگری نداشته‌اند، نقض می‌گردد. از این آیات فهمیده می‌شود که انبیا علاوه بر ابلاغ پیام، اصرار داشته‌اند که مردم از فرمان آنها اطاعت کنند. همچنین برخی از آیات قرآن کریم دلالت دارد که اطاعت از پیامبران الهی واجب است.

ب) «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله» (نساء/۶۴)

«اطاعت در آیه شریفه مطلق است. بنابراین هم شامل احکامی می‌شود که هر پیامبری از سوی خدای متعال، مأمور به ابلاغ آنها به آدمیان است و هم امر و نهی‌هایی را در بر می‌گیرد که از سوی خود پیامبر صادر می‌شود. اگر چه این آیه شریفه در مقام اثبات حکومت انبیا نیست، اطلاق و جوب اطاعت پیامبران، شامل مواردی هم می‌شود که یک پیامبر متصدی امر حکومت شود» (نوروزی، ۱۳۸۰: ۱۷۲).

ج) همچنین در برخی از آیات قرآن کریم، برخی از اموری که شئون حکومت به

حساب می‌آید به پیامبران نسبت داده شده است؛ مثلاً در آیه ۲۱۳ از سوره بقره می‌خوانیم: «كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه»

از این آیه استفاده می‌شود که علت فرستادن پیغمبران و نازل کردن کتابهای آسمانی و به عبارت دیگر، سبب دعوت دینی این است که انسان طبعاً به سوی اختلاف می‌رود و از طرفی طبعاً به سوی مدنیت و اجتماع سیر می‌کند و چون فطرت انسانی، خود موجب اختلاف است، نخواهد توانست آن را برطرف سازد. لذا خدا برای رفع اختلاف، پیغمبران را فرستاد و قوانینی وضع کرد و بشر را به کمال لایقش راهنمایی فرمود (طباطبایی «ب»، ۱۳۴۶، ج ۳: ۱۸۸). بر اساس این آیه، اولین حکومتی که برای تنظیم امور اجتماعی و حل و فصل دعاوی و برقراری امنیت عمومی تشکیل شده و به وضع قوانین اقدام کرده، حکومت انبیای الهی است.

۲-۲-۳- حکومت انبیا بطور خاص

در قرآن از حکومت برخی از انبیا نام برده شده است.

الف) حکومت حضرت یوسف

«و كذلك مكنا ليوسف في الارض» (يوسف/۲۱): ما این چنین یوسف را در زمین قدرتمند ساختیم. «و كذلك مكنا ليوسف في الارض يتبوا منها حيث يشاء نصيب برحمتنا من نشاء و لا نضيع اجر المحسنين» (يوسف/۵۶). در این دو آیه افزون بر اینکه از به قدرت رسیدن حضرت یوسف سخن به میان آمده، تصریح شده است که ما یوسف را به قدرت و حاکمیت رساندیم. از اینرو به منشأ حکومت یوسف (ع) نیز که الهی بوده تصریح شده است.

ب) حکومت داود (ع)

قرآن کریم ضمن بیان جریان جنگ طالوت و جالوت از رشادت داود سخن به

میان می آورد و حاکمیت یافتن را پاداش جنگاوری داود معرفی می کند: «فهم موهوم باذن الله و قتل داود جالوت و اتيه الله الملك و الحكمة و علمه مما يشاء» (بقره/۲۵) و در آیه ای دیگر به ویژگیهای معنوی داود و اینکه خدا حکومت او را استحکام بخشید، اشاره می فرماید: «و اذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب و شددنا ملکه و اتیناه الحکمة و فصل الخطاب» (ص/۱۷).

تعبیری که در آیه ۲۵۱ سوره بقره آمده ممکن است به علم تدبیر کشورداری و ساختن زره و وسایل جنگی و مانند آن اشاره باشد که داود(ع) در حکومت بسیار گسترده خود به آن نیاز داشت؛ زیرا خداوند هر مقامی را که به کسی می سپارد، آمادگیهای لازم را نیز به او می بخشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۴۷).

ج) حکومت حضرت سلیمان(ع)

قرآن کریم در آیات گوناگون از حکومت شکوهمند و بی نظیر حضرت سلیمان یاد کرده است: «قال رب اغفر لی و هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب فسخرنا له الريح تجرى بامرہ رخاء حیث اصاب» (ص/۳۵ و ۳۶). همچنین در آیات ۱۵ تا ۴۴ سوره نمل، اخباری از حکومت حضرت سلیمان و سلطنت عجیبی که خداوند به او داده بود بیان شده است.

علامه طباطبایی در جمع بندی این آیات می فرماید: «خدای تعالی ملکی عظیم به او داد؛ جن و طیر و باد را برایش مسخر کرد و زبان مرغان را به وی آموخت که ذکر این چند نعمت در کلام مجیدش مکرر آمده است» (طباطبایی «ب»، ج ۱۵: ۵۳۲).

در تفسیر نمونه آمده است: «ذکر گوشه ای از داستان این دو پیامبر (داود و سلیمان) بعد از داستان موسی(ع) به این دلیل است که اینها نیز از پیامبران بنی اسرائیل بودند و تفاوتی که تاریخ آنها با تاریخ پیامبران دیگر دارد، این است که اینها بر اثر آمادگی محیط فکری و اجتماعی بنی اسرائیل توفیق یافتند به تأسیس حکومت عظیمی دست

بزنند و آیین الهی را با استفاده از نیروی حکومت گسترش دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۱۵: ۴۱۵).

۳-۳- حکومت پیامبر اسلام (ص)

آیاتی که در مورد حکومت پیامبر اسلام وجود دارد سه دسته است:

الف) آیاتی که اطاعت از پیامبر را واجب دانسته و مخالفت با او امر او را حرام و مستوجب عقاب الهی معرفی فرموده است.

این آیات خود با چند گونه خطاب در قرآن آمده‌اند:

۱/الف) آیاتی که در آن فعل امر اطیعوا برای خدا و پیامبر ذکر شده و به تعبیر ادبی اطاعت پیامبر بر اطاعت خدا عطف شده است. این امر نشاندهنده این واقعیت است که اطاعت از پیامبر (ص) همان اطاعت از فرمان الهی است و پیامبر اطاعتی ویژه و جدا از اطاعت خداوند ندارد آیات زیر از این قبیل است:

«اطیعوا الله و رسوله (انفال/ ۱ و ۲۰ و ۴۶) اطیعوا الله و الرسول» (آل عمران/ ۳۲ و

۱۳۲).

۲/الف) آیاتی است که در آنها فعل اطیعوا برای پیامبر تکرار شده و کلمه رسول

به الله عطف نشده است؛ مانند آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» (نساء/ ۵۹، مائده/ ۹۲،

نور/ ۵۴، محمد/ ۳۳، تغابن/ ۱۲).

۳/الف) آیاتی است که اطاعت پیامبر جداگانه و مستقل از اطاعت خدا ذکر شده

است؛ مانند «و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون» (نور/ ۵۶).

این تفاوت تعبیر از نظر مفسران، معنا دار است. آیات دسته ۲ و ۳ حاکی از این

است که پیامبر (ص) جدا از اینکه به عنوان رسول و وظیفه دارد او امر و نواهی الهی را

به گوش مردم برساند و مردم را به امتثال اوامر و نواهی الهی امر کند، واجد

مقامی مستقل است که به موجب آن می‌تواند مردم را امر و نهی کند و مردم را به

اطاعت و اداری نماید. اگر منظور از اطیعوا الرسول همان اطاعت از خدا باشد، هیچ دلیلی ندارد که فعل اطیعوا تکرار شود؛ بلکه از جنبه ادبی تکرار فعل هم معنا و استفاده نکردن از حروف عطف نادرست است. علامه طباطبایی ذیل آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولیتهم فانما علی رسولنا البلاغ المبین» می‌فرماید: «اینکه فعل اطیعوا تکرار شده و نفرموده اطیعوا الله و الرسول به این دلیل است که منظور از اطاعت متفاوت است؛ زیرا منظور از اطاعت خدا، فرمانبرداری از او در قوانینی است که تشریح فرموده و منظور از اطاعت رسول، اطاعت او در اموری است که او به عنوان ولی امر و حاکم جامعه فرمان می‌دهد» (طباطبایی «الف»، ج ۱۹: ۳۰۵).

همچنین ایشان ذیل آیه شریفه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/۵۹) می‌فرماید: جای هیچ تردیدی نسبت که خدای تعالی از این دستور، که مردم او را اطاعت کنند، منظوری جز این ندارد که ما او را در آنچه از طریق پیامبر عزیزش به سوی ما وحی کرده است، اطاعت کنیم و معارف و شرایعش را به کار بیندیم و اما رسول گرامیش دو جنبه دارد یکی جنبه تشریح بدانچه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده؛ یعنی همان جزئیات و تفصیل احکام که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب و متعلقات آنها تشریح کردند و خدای تعالی در این باره فرموده «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم».

دوم احکام و آرای است که آن جناب به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند صادر می‌کردند و خدای تعالی در این باره فرموده «لتحکم بین الناس بما اراک الله» و این همان رأی است که رسول خدا (ص) با آن بر ظواهر قوانین قضا در بین مردم حکم می‌کرد و همچنین آن رأی است که در امور مهم به کار می‌بست و خدای متعال دستورش داده بود که وقتی می‌خواهد آن رأی را به کار بزند، قبلاً مشورت بگیرند. حال که به این معنا توجه کردید، می‌توانید

بخوبی بفهمید که اطاعت از رسول، معنایی و اطاعت از خدای سبحان معنایی دیگر دارد؛ هر چند که اطاعت از رسول خدا (ص) در حقیقت اطاعت از خدا نیز هست. پس بر مردم واجب است که رسول را در دو ناحیه اطاعت کنند: یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می‌کند و دیگر احکامی که خودش به عنوان نظر و رأی صادر می‌نماید (طباطبایی «ب»، بی تا، ج ۴: ۶۱۷ و ۶۱۸).

علامه همچنین در ذیل آیه «قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» (نور/۵۴) می‌فرماید «در این آیه، امر فرموده به اطاعت خدا در آنچه نازل کرده و اطاعت رسول در آنچه از ناحیه پروردگارش می‌آورد و او امری که در امر دین و دنیا به ایشان می‌کند» (طباطبایی «ب»، بی تا، ج ۲۵: ۲۰۸).

ب) آیاتی که به طور خاص درباره شئون قضایی پیامبر نازل شده است:

۱/ب) «فلا و ربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً» (نساء/۶۵). این آیه بیان می‌کند که ایمان واقعی این است که انسانها در اختلافات و مشاجرات خود، قلباً پیامبر اسلام را به عنوان قاضی و داور قبول داشته باشند و در برابر حکم او تسلیم بوده و حتی در قلب خود نیز هیچ گونه اعتراضی نسبت به آن نداشته باشند.

در تفسیر نمونه آمده است «در آیه فوق نشانه‌های ایمان واقعی و راسخ در سه مرحله بیان شده است:

۱- در تمامی موارد اختلاف خواه بزرگ باشد یا کوچک به قضاوت و داوری پیامبر (ص) که از حکم الهی سرچشمه می‌گیرد مراجعه کنند، نه به طاغوت و داوران باطل.

۲- هیچ گاه در برابر قضاوتها و فرمانهای پیامبر (ص)، که همان فرمان خداست، حتی در دل خود احساس ناراحتی نکنند و به داورها و احکام او بدبین نباشند.

۳- در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حق باشند» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۴۵۵).

۲/ب) «انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اریک الله» (نساء/۱۰۵). این آیه هدف نهایی بعثت پیامبر اعظم (ص) را داوری و قضاوت بین مردم می‌داند. «خدای تعالی در این آیه شریفه، داوری بین مردم را غایت و نتیجه فرو فرستادن کتاب قرار داده است. ظاهر حکم بین مردم (لتحکم بین الناس) داوری بین آنان در مخاصمات و منازعاتی است که با یکدیگر دارند؛ منازعاتی که تا حکم حاکمی در کار نیاید بر طرف نمی‌شود. این آیه دلالت می‌کند بر اینکه خدای تعالی حق حکم و داوری را خاص رسول خدا (ص) کرده است» (طباطبایی «الف»، بی تا، ج ۵: ۱۱۳).

۳/ب) «انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا» (نور/۵۱).

این آیه می‌گوید سخن مؤمنین هنگامی که دعوت می‌شوند که در اختلافات و تنازعات داوری خدا و رسولش را به پذیرند تنها یک چیز است و آن سمعنا و اطعنا است.

ج) آیاتی که درباره حکومت پیامبر (ص) نازل شده است:

۱/ج) «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یمونون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» (مائده/۵۵). این آیه به طور صریح، ولایت پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین را بر مردم در طول ولایت الهی معرفی نموده و این منصب را از جانب خود برای آن دو بزرگوار قرار داده است.

۲/ج) «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» (احزاب/۶). این آیه، ولایت پیامبر (ص) بر مؤمنین را فوق ولایت مؤمنین بر خویشان دانسته است. از این رو این آیه آشکارا دلالت دارد که ولایت پیامبر (ص) بر جامعه اسلامی صبغه الهی دارد و از لوازم نبوت

و امامت الهی بوده است و اصولاً امکان اینکه مردم ولایت را برای پیامبر (ص) جعل نمایند، کاملاً متفی است.

۳/ج) «ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة من امرهم» (احزاب/۳۶). در این آیه خداوند بر ولایت مطلقه پیامبر (ص) تصریح فرموده و هر گونه اختیاری را از مؤمنین حتی در امور مربوط به خودشان سلب نموده است به گونه ای که جای هیچ شکلی باقی نمی گذارد که ولایت و حکومت پیامبر (ص) در ارتباط وثیق با مقام هدایت معنوی و رسالت آن بزرگوار است.

۴-۳- آیاتی که بیانگر احکام و مقررات حکومتی است

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مخاطب آنها فرد نیست و اجرای آن از عهدهٔ احاد جامعه بر نمی آید و به سازوکارهای جمعی و حکومتی نیاز دارد؛ به عبارت دیگر مخاطب آن آیات، حاکم جامعه اسلامی و نظام حکومتی است. این آیات در موضوعات زیر قابل بررسی است:

۱-۴-۳- آیات مجازات مجرمان

الف - «السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا» (مائده/۳۸). دست دزد را به دلیل جرمی که مرتکب شده است، قطع کنید.

ب - «الزانية و الزانى فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة» (نور/۲). به هر يك از زن و مرد زناكار يكصد تازیانه بزنید.

ج - «انما جزاؤ الذين يحاربون الله ورسوله و يسعون فى الارض فساداً ان يقتلوا او يصلبوا او تقطع ايديهم و ارجلهم من خلاف او يُنْفوا من الارض» (مائده/۳۳). مجازات کسانی که با خدا و رسولش محاربه می کنند و در پی فساد در روی زمین هستند، این است که یا باید با شمشیر کشته یا به دار آویخته شوند و یا دست و پای آنان قطع شود و یا از سرزمین خود تبعید شوند.

۲-۴-۳- آیات جهاد

الف - «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يدنون دين الحق» (توبه/۲۹). با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و به دین حق گردن نمی‌نهند، جنگ کنید.

ب - «يا ايها الذين آمنوا قاتلوا الذين يلونكم من الكفار» (توبه/۱۲۳). ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کافرانی که در همسایگی شما هستند، بجنگید.

ج - «واعذوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم» (انفال/۶۰). تا آنجا که می‌توانید نیرو و اسبان آماده برای مقابله با دشمنان فراهم آورید تا دشمنان خدا و دشمنان شما از هیبت شما اندیشناک گردند.

۳-۴-۳- آیات زکات

الف - «خذ من اموالهم صدقه» (توبه/۱۰۳). از اموال مردم زکات (مالیات) بگیر.

ب - «واقموا الصلاة و اتوا الزكاة و اطيعوا الرسول» (نور/۲۴). نماز را بر پای دارید و زکات را بپردازید و از پیامبر (ص) اطاعت کنید.

۴-۴-۳- آیات امر به معروف و نهی از منکر

«ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر» (آل عمران/۱۱۴). باید گروهی از شما، دیگران را به خیر دعوت، و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

اجرای این دستور و بسیاری از رفتارهای دیگر، که جنبه‌های اجتماعی دارد، بدون استقرار حاکمیت دینی، که ضمانت اجرایی لازم را برای اجرای آنها فراهم کند، غیرممکن است؛ لذا برقراری حکومت دینی از لوازم قطعی و آشکار پیامبر اکرم (ص) است. از همین رو منکران حکومت دینی یا باید در برابر این آیات سر تسلیم فرود آورند و آنها را اذعان کنند وقتی خداوند، پیامبر خویش و همچنین مؤمنان را به

تعقیب و مجازات مجرمان، درگیری مسلحانه با مشرکان و کافران، جمع‌آوری زکات از مردم و گسترش معروف و جلوگیری از منکر و... فرمان می‌دهد، لزوم ایجاد تشکیلات مدیریتی و اجرایی و هدایت و کنترل امور بر پیامبر و مؤمنان از اوجب واجبات است و یا اینکه به طور کلی منکر اجرای احکام الهی شوند، امری که تاکنون هیچ مسلمانی به آن اعتقاد نداشته است.

نتیجه

از مجموع مباحث یاد شده استفاده می‌شود که:

- ۱- هدف دین، تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان است و پیروی از آموزه‌های دین و به کار بستن سنت‌های الهی موجب بهبود زندگی انسان در دنیا و آخرت می‌گردد. از سوی دیگر، مخالفت با دین، دنیا و آخرت انسان را تباہ می‌سازد.
- ۲- قرآن کریم از انبیای بزرگی نام برده است که با فرمان الهی تشکیل حکومت داده و زندگی دنیوی مردم را سامان داده‌اند و اصولاً اولین دولت و حکومت در روی زمین توسط انبیا علیهم السلام برپا گشته است.
- ۳- در قرآن کریم آیات زیادی است که برخی به طور اشاره و برخی آشکارا از حکومت و رهبری پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) سخن به میان آورده و حکومت و ولایت آن بزرگوار را به خدا نسبت داده است.
- ۴- آیات فراوانی از قرآن کریم، پیامبر(ص) و مؤمنان را به اجرای احکام و مقرراتی فرمان می‌دهد که اجرای آنها بدون برقراری حکومت امکانپذیر نیست. لذا برقراری حکومت دینی از لوازم قطعی رسالت انبیا علیهم السلام بویژه پیامبر اعظم(ص) است.

منابع

قرآن کریم

آلوسی، محمود بن عبد الله، بی تا. *تفسیر روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
انصاری، محمد حسین (۱۴۱۸). *الامامه والحکومه*. بیروت، مکتبه النجاج.

بازرگان، مهدی (۱۳۶۷). *نشریه کیان*، ش ۲۸.

دانشگاه کمبریج (۱۳۸۳). *تاریخ اسلام*، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۷). *دین حداقلی و حد اکثری*، نشریه کیان، ش ۴۱.

نجفی، محمد حسن. *جواهر الکلام*، ج ۱۲.

طباطبایی «الف»، محمد حسین. *المیزان*، بی تا، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

طباطبایی «ب»، محمد حسین. *ترجمه تفسیر المیزان*، بی تا، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

شیخ طوسی، محمد (۱۴۰۹). *التبیان*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

عبد الرازق، علی (۱۹۹۳). *الاسلام و اصول الحکم*، تونس، دارالجنود للنشر.

فخر رازی، فخرالدین، بی تا. *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالحیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۶). *التفسیر الاصفی*، مرکز نشر وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی.

کدیور، محسن (۱۳۷۷). *روزنامه خرداد*، آذر ماه ۷۷.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۸). *روزنامه خرداد*، آبان ماه ۷۸.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). *هفته نامه آبان*، ش ۱۲۱.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بهار الانوار*، بیروت دار احیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۰). *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه.

یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۸۴). *ما و میراث شریعتی*، www.ehsanshariati.com/articles

